

# **Jurisprudential Review of the Necessity of Testimony and Its Conditions by Emphasizing the Condition of Justice in Judicial Divorce<sup>1</sup>**

**Mahin Mohammadi** \* **Mohammad Ali Raghebi** \*\*

**Abbas Ali Heydary** \*\*\* **Seyyed Ali Reza Hoseyni** \*\*\*\*

(Received: 09/09/2020; Accepted: 24/02/2021)

## **Abstract**

Divorce in absentia by court order is one of the ways of separation between the spouses that the ruler of Sharia performs at the request of the wife, in such a way that the wife with the aim of fulfilling her rights and removing bewilderment, by referring to the judge, demands the issuance of the divorce decree. This is a long-standing issue and has always been the subject of discussion among the jurists of the five denominations. Therefore, the main question of the present article is: Is "justice" conditional on the testimony of witnesses to such a divorce? What are the effects and characteristics of such testimony? Obviously, one of the methods of securing the wife's rights in such matters is the action of the ruler of Sharia to bring the wife to her religious and legal rights. Accordingly, the present paper has analyzed the issue using the descriptive-analytical method and relying on authentic religious sources. The conclusion is that the necessity of the condition of "justice" for the male witnesses and its legal effect in the realization of this type of divorce indicates that for proving the justice of an individual, recognizing his justice by good appearance and customary reputation is sufficient and its religious and legal responsibility is upon the discerner. And if the justice is not recognized, the divorce will be void, but the verdict will remain valid.

**Keywords:** Divorce, Judicial Divorce, Testimony, Justice, Achievement.

---

1. This article is taken from: Mahin Mohammadi, "A Comparative Study of the Rules and Effects of Justice in Imami Jurisprudence and the Four Denominations", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Ali Raghebi, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran.

\* PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran, m44mohammadim@hotmail.com.

\*\* Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author), ma.raghebi@yahoo.com.

\*\*\* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran, aa-heidari@iau-arak.ac.ir.

\*\*\*\* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran, seyed50@gmail.com.

## باز کاوی فقهی لزوم اشهاد و شرایط آن با تأکید بر شرط عدالت در طلاق قضایی

مهین محمدی\*

محمدعلی راغبی\*\* عباس علی حیدری\*\*\* سید علی رضا حسینی\*\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶]

### چکیده

طلاق غیابی با حکم قضایی یکی از راه‌های جدایی بین دو همسر است که حاکم شرع، به درخواست زوجه، انجام می‌دهد، به این بیان که زوجه با هدف تحقق حقوقش و رفع تحبیر و سرگردانی، ضمن مراجعه به قاضی، صدور حکم طلاق را از ایشان مطالبه می‌کند. این موضوع مسئله‌ای پیشینه‌دار است و همواره محل بحث فقهای مذاهب پنج‌گانه بوده است. از این جهت پرسش اساسی مقاله حاضر این است که: آیا «عدالت» در شهادت شاهدان چنین طلاق شرطیت دارد؟ آثار و ویژگی‌های چنین شهادتی کدام است؟ بدیهی است یکی از روش‌های تأمین حقوق زوجه در چنین اموری، ورود حاکم شرع برای رساندن زوجه به حق شرعی و قانونی‌اش است. بر این اساس، نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با اتکا بر منابع اصیل دینی، این مسئله را تجزیه و تحلیل کرده است. نتیجه آنکه لزوم شرط عدالت برای شهود مرد و تأثیر حکمی آن در تحقق این نوع طلاق بیانگر آن است که در اثبات عدالت فرد، احراز عدالت فرد به حسن ظاهر و اشتهار عرفیه کفایت از اثبات می‌کند و مسئولیت شرعی و حقوقی آن بر عهده تعیین‌کننده است و در صورت احراز نشدن، طلاق کان لم یکن خواهد بود، ولی حکم صادرشده باقی و معتبر است.

### کلیدواژه‌ها: طلاق، طلاق قضایی، اشهاد، عدالت، احراز.

۱. برگرفته از: مهین محمدی، بررسی تطبیقی احکام و آثار عدالت در فقه امامیه و مذاهب اربعه، رساله دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، استاد راهنما: محمدعلی راغبی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی محلات، ایران، ۱۳۹۹.

\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

m44mohammadim@gmail.com

\*\* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) ma.raghebi@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

aa-heidari@iaau-arak.ac.ir

\*\*\*\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

seyed50@gmail.com

## مقدمه

مطابق بررسی‌های انجام‌شده، یکی از رخدادهای دغدغه‌انگیز جوامع امروز طلاق بی‌رویه است که آسیب‌های جدی اجتماعی و فردی بی‌شماری در پی دارد، چنان‌که از آثار آن می‌توان به تزلزل کانون خانواده و بی‌رغبتی جوانان به ازدواج، و در پی آن افزایش زنان بی‌سرپرست و بچه‌های طلاق اشاره کرد. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «ما مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَخْرُبُ فِي الْأِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۵، ح ۳۲۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲۶۶/۱۵، ح ۱ و ۸/۲۲). در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «ما مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۸/۲۲، ح ۵). بدیهی است اسلام بر تحکیم بنیان‌های نهاد خانواده تأکید فراوان دارد. از سوی دیگر، با توجه به طبیعت زن و مرد مقتضی است راه جدایی مطلقاً بسته نباشد، زیرا در صورت فقدان تفاهم و اختلافات شدید و ...، انحلال عقد نکاح با قرائت صیغه‌ای می‌تواند موجب اصلاح امور بین آن دو شود. بنابراین، وجود طلاق باید آخرین راهکار باشد و به صورت پلکانی صورت گیرد و در این مسیر، راه‌هایی برای حل اختلاف و مسائل در نظر گرفته شود. البته اسلام به این نکته توجه دارد. صیغه عقد ازدواج، به‌ویژه متعه، در صورت تمایل زوجین بدون پیچ و خم‌های حکم فقهی جاری می‌شود، ولی طلاق دارای اقسام، ارکان، شرایط، مسائل و احکام بسیار گسترده‌ای است که در صورت توجه و عمل به آنها، به‌ندرت صورت می‌گیرد و در صورت اجرا به احقاق حقوق زوجین، به‌ویژه زوجه، می‌انجامد. استیفای این نوع طلاق شرعاً و قانوناً در اختیار مرد (زوج) است، ولی در صورت شرط ضمن عقد، می‌تواند در اختیار زوجه قرار گیرد. صیغه طلاق گاه به صورت توافقی یا به درخواست زوجه با وجود شرایطی به حکم قاضی از طریق جاری‌کننده صیغه طلاق (وکیل یا مسئولان دفتر ازدواج و طلاق) جاری می‌گردد که «طلاق قضایی» یا از نظر فقهی «طلاق حاکم» نامیده می‌شود. مسئله مهم موضوع اشهاد و شرط عدالت شهود در طلاق قضایی است؛ زیرا محقق حلی معتقد است فقهای اسلامی امامیه و مذاهب دیگر درباره اشهاد در نکاح و طلاق اتفاق نظر دارند و اختلاف، در موضوع دو شاهد عادل است (حلی، ۱۴۱۰: ۱۰).

با توجه به آنچه بیان شد، اشهاد و شهادت، احکام و آثار فقهی و حقوقی بسیار دارد. در این پژوهش عدالت شهود در طلاق قضایی مطرح است. کوشیده‌ایم با

رویکردی کاربردی پس از بررسی مفهوم «عدالت» و احکام فقهی آن، رابطه و تأثیر آن را در طلاق قضایی، با در نظر گرفتن معیار فقهی و روایی احراز شرط عدالت ظاهری یا واقعی برای شهود، بکاویم و احکام مرتبط با آن را بررسی کنیم. برای انجام این پژوهش توصیفی تحلیلی از طریق بررسی منابع علمی پژوهشی اعم از کتب، مقالات و منابع اینترنتی به آرا و دیدگاه‌های فقها، اندیشمندان دینی مذاهب اسلامی (اعم از فقه امامیه و مذاهب اربعه) و کارشناسان حقوقی مراجعه کرده‌ایم.

## ۱. ماهیت طلاق قضایی

### ۱.۱. مستندات فقهی

در نگاهی اجمالی، تقسیم‌بندی طلاق به طلاق قضایی و غیرقضایی بیانگر آن است که در طلاق غیرقضایی یا قانونی، زوج ابتدائاً راضی به طلاق است یا به سبب بذل مال از طرف زوجه (در طلاق خلع یا مبارات) یا به توکیل زوجه (در ضمن عقد) راضی به طلاق شده است، ولی در طلاق قضایی یا غیابی، بدون رضایت زوج به طلاق یا حضور وی، حاکم شرع بنا به دلایل اثبات‌شده<sup>۱</sup> و به درخواست زوجه، با رعایت شرایط و رفع موانع،<sup>۲</sup> حکم طلاق را می‌دهد و ماهیت طلاق قضایی، در خصوص شوهر غایب مفقودالثر، طلاق بائن است و در دیگر مواقع طلاق رجعی است. فقهای اسلام از این گونه تفریق‌ها به «فسخ قضایی» تعبیر کرده‌اند که دارای وجاهت شرعی، و جایز و معتبر است. نکته ظریف و در خور تأمل آن است که ماهیت طلاق قضایی، در خصوص شوهر غایب مفقودالثر، طلاق بائن است (زیرا در صورت بازگشت شوهر، تحت شرایط و احکامی امکان رجوع وجود دارد) و در سایر مواقع طلاق رجعی است. با هدف تحکیم بنیان نهاد خانواده چه‌بسا شرایطی پس از وقوع طلاق ایجاد شود که زوجه به بازگشت به زندگی تمایل داشته باشد. در این صورت، امکان رجوع بدون شرایط خاص وجود دارد.

در این زمینه بسیاری از فقها و علمای اسلامی<sup>۳</sup> مباحث مبسوطی<sup>۴</sup> نگاشته‌اند. دیدگاه فقهای مذاهب اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) درباره علل تفریق قضایی مختلف است، به گونه‌ای که یک علت خاص از دیدگاه بعضی از مذاهب، از مصادیق طلاق و از دیدگاه دیگری، از اسباب فسخ تلقی شده است. البته مستندات

اعتباری این نوع طلاق در فقه امامیه، بر اساس ادله نقلی (قرآن (بقره: ۲۳۱؛ طلاق: ۲) و روایات<sup>۶</sup>) و ادله عقلی دلالت بر حکم وجوبی رفع ظلم دارد و حاکم می‌تواند از برخی قواعد فقهی تطبیقی مانند «عسر و حرج» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۱۰۶۸/۱۸؛ و نیز حر عاملی، ۱۴۱۸: ۶۷۲/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۲۸۰/۵) یا «نفی ضرر» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۲/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۸/۱) برای اثبات حق فسخ برای زوجه یا اثبات حق طلاق استفاده کند.<sup>۷</sup> و آن مبتنی بر قاعده‌ای عمومی است که در فقه اسلامی با عبارت «الحاکم ولی الممتنع» بیان شده است. فقهای اسلامی در بسیاری از کتب فقهی از این قاعده استفاده کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۹۴/۳۱؛ اسدی، ۱۳۸۹: ۵۱/۲؛ حلی، ۱۴۰۹: ۵۷۵/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۵۰۲/۸؛ مروارید، ۱۴۱۰: ۵۲۳/۱۹؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۰۱/۳، ۲۰۴، ۲۲۵).

## ۱.۲. مستندات قانونی طلاق قضایی

در بررسی اجمالی، طبق قانون مدنی ایران (مصوب ۱۳۰۷)، حاکم در موقعیت‌هایی مجوز صدور حکم طلاق را داشت. از سوی دیگر، مرد هم طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مخیر بود هر گاه بخواهد، زنش را طلاق دهد. با توجه به این ماده قانونی برای محکمه جایگاه و اختیار وضع نشده بود. با تصویب قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۴۶) «طلاق حاکم» موضوعیت یافت. با اصلاحاتی که بر مقررات طلاق (مصوب ۱۳۷۱) و ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی در تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۹ رخ داد این شبهه ایجاد شد که امروزه همه طلاق‌ها، طلاق حاکم است. زیرا دادگاه در همه طلاق‌ها (از جانب زوجه، زوج یا هر دو) نقش دارد. البته می‌تواند چگونگی این نقش، وجه تفکیکی برای طلاق حاکم و طلاق غیرقضایی باشد، زیرا در طلاق‌های غیرقضایی، حاکم اذن طلاق را بر حسب گواهی عدم سازش صادر می‌کند، ولی در طلاق قضایی، حاکم صدور حکم می‌کند که این نوع طلاق را «طلاق حاکم» نیز می‌گویند.

اسدی در مقاله «تصمیم نهایی دادگاه در طلاق» می‌گوید: «- صدور حکم - لایحه عنوان «حکم» را بر تصمیم دادگاه بر طلاق در مواردی که زوجه متقاضی طلاق است، بار کرده است» (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۷). ماده ۲۹ لایحه به این موضوع تصریح کرده است: مفاد حکم حسب جهت طلاق می‌تواند الزام زوج به طلاق (مواد ۹۲۰۱، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی) یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق (ماده ۱۱۱۹ همان قانون) باشد. این

راهکار مطلوب است، زیرا ورود دادگاه به دعوی طلاق به درخواست زوجه، ورود ماهیتی است و دادگاه باید با بررسی وضعیت زوجه، صحت ادعای وی را مبنی بر تحقق موضوعی که از جهات طلاق است و به وی اختیار درخواست طلاق یا اجرای طلاق به وکالت از زوج را می‌دهد، احراز کند؛ از این رو، دادخواست صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق تقدیم دادگاه می‌شود. تبصره ۴ ماده ۳۳، پیش‌نویس لایحه تنظیمی قوه قضاییه پیش‌بینی کرده بود که هر گاه پس از قطعی شدن حکم طلاق، زوجه مطلقه شده و ازدواج کرده باشد، دیگر نمی‌توان حکم به فسخ رأی صادر کرد که طلاق بر اساس آن ثبت شده است (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۸). در ادامه، ایرادهای تأمل‌برانگیزی بیان شده که از نظر فقهی و حقوقی شایان توجه است:<sup>۶</sup>

صرف نظر از ایراد نگارشی بر این ماده مبنی بر به‌کاربردن اصطلاح «فسخ رأی» به جای «نقض رأی»، باید گفت این تبصره به سرگردانی زوجه پایان می‌داد که به طور غیابی از دادگاه حکم به طلاق اخذ نموده و بر این اساس، پس از اجرای صیغه طلاق، با رعایت عده، با مرد دیگری ازدواج کرده است، پایان می‌داد. این تبصره در نسخه مصوب کمیسیون حقوق و قضایی شورای اسلامی حذف شده است (همان).

شرح مختصر بر حکم حاکم آن است که «حاکم»، از نظر حقوقی و فقهی، معانی مختلفی دارد. در فقه، بر قاضی و فقیه جامع‌الشرایطی اطلاق می‌شود که علاوه بر سمت قضا و سمت دادستان، سمت محتسب به معنای عام آن دارد و دارای صلاحیت اداری گسترده‌ای است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). بنابراین، اگر قول حاکم پس از ترافع بود، قولش حجت است از جهت حکم قاضی؛ و اگر فرد، مقلد حاکم بود، از جهت تقلید، حکم فتوایی حجت است، ولی تنها قول حاکم از بابت شهادت است و تأثیر شهادت هم پیش از ترافع محل نظر است، پس حجت‌نبودن قول حاکم اثبات می‌شود و شخص ثالث در قبولش مخیر است؛ از این رو، در گذشته حاکم علاوه بر صدور حکم، اجرای طلاق را هم عهده‌دار بود و صیغه طلاق را جاری می‌کرد، ولی چنان‌که بیان شد، امروزه به مقتضای زمان، با وجود مراجع قضایی و حقوقی (دادگاه‌ها و دفاترهای ازدواج و طلاق و ...) قاضی حکم طلاق را بر اساس قرائن اثباتی صادر می‌کند و صیغه طلاق به وسیله جاری‌کننده صیغه در مراجع شرعی و قانونی جاری می‌شود.

با توجه به اینکه پس از درخواست زوجه و صدور حکم قاضی برای طلاق، مسئله حضور شهود مطرح می‌شود، باید پرسید: آیا در طلاق قضایی، لزوم بر تعیین شهود است؟ و در صورت لزوم، شرایط و احکام آن چیست؟ زیرا با بررسی‌های انجام‌شده، محققان حقوقی و فقهی در بیان ارکان طلاق قضایی و شرایط آن به طلاق‌دهنده، طلاق‌گیرنده و قصد و رضا اشاره کرده‌اند، ولی درباره اشهاد شهود، و شرایط و احکام مربوط به آن سخنی به میان نیاورده‌اند. از این‌رو به نظر می‌رسد با نگاه اجمالی به موضوع اشهاد و شرایط آن در طلاق به طور مطلق می‌توان لزوم اشهاد و مباحث مربوط به آن را در طلاق قضایی تبیین کرد. از سوی دیگر، در ادامه درمی‌یابیم که اندیشمندان و فقهای مذاهب اسلامی، اعم از فقه امامیه و نیز فقه عامه، معمولاً بحث اشهاد در طلاق را همراه با شرط عدالت برای شهود می‌آورند. از این‌رو در ابتدا مفهوم «عدالت» را تبیین می‌کنیم.

## ۲. مفهوم «عدالت» و طلاق قضایی

از واژه «عدالت» مفاهیم کاربردی خاصی استنباط می‌شود، چنان‌که مفهوم «عدالت» در تعاملات جامعه بشری و در جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... به صورت گسترده مطرح است. انسان «عدالت» را ممدوح و «بی‌عدالتی و ظلم» را مذموم می‌داند و از منظر اصول عقلی دارای حُسن ذاتی است. بنابراین، دین نمی‌تواند مؤسس گزاره «عدالت» باشد و موضوعش فرادینی است، ولی دین مبین اسلام با تمسک به قرآن کریم و الگوبرداری از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، «عدالت» را مهم‌ترین اصل اسلامی برمی‌شمرد و آن را مبنای بسیاری از تعاملات بشری می‌داند. در رویه فقها و مکلفان نیز برای استنباط، انطباق و صدور احکام فقهی، عدالت مصدر و میزان، شاهد و گواهی است که در مباحث و ابواب گوناگون فقهی و در اشهاد طلاق قضایی کاربرد و آثاری دارد. از سوی دیگر، نفس انسان بنا بر نص آیات الاهی «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷-۸) فضایل و رذایلی دارد که شخصیتش با به فعلیت رسیدن هر یک شکل می‌گیرد. بدیهی است با فعلیت‌یافتن فضایل اخلاقی، انسان متخلق به ویژگی‌های وصفی و رفتاری مطلوبی می‌شود که در مسیر تعادل خلقت نظم جهانی گام برمی‌دارد و همین موجب می‌شود به سوی انحراف

کشیده نشود. انحراف، همان خروج از تعادلی است که انسان مرتکب اعمالی شود که در شرع فقهی اسلام به گناهان صغیره و کبیره معروف است و معمولاً آغازش صغیره‌ای است که در اثر بی‌توجهی و غفلت، به گناهان کبیره تبدیل می‌شود و از مدار تعادل خارج می‌گردد. از نظر وصفی و فعلی، در صورت فقدان رجوع و استغفار، به چنین انسانی فاسق و ظالم گفته می‌شود؛ بنابراین، قول و فعلش می‌تواند در بسیاری از امور معتبر نباشد. ولی فردی که متخلق به فضایل اخلاقی و ایمانی است و در مدار عدالت و تعادل گام برمی‌دارد، عادل است که قول و فعلش در بسیاری از احکام فقهی اعتبار و اثر دارد و موجب تحقق حکم فقهی است، که در ابواب فقهی و نیز در قواعد فقه انطباقی محل بحث است.

### ۳. کاربرد و تأثیر عدالت شهود

برای تبیین حکم شهود و شرط عدالت شهود در طلاق قضایی، ابتدا آرای فقها درباره اشهاد یک یا دو نفر عادل در طلاق به طور مطلق بررسی می‌شود.

#### ۳. ۱. اشهاد در طلاق

ابتدا لازم است یادآور شویم که از نظر نگارندگان، در بحث طلاق، «اشهاد» مطرح است، نه «شهادت». برخی از فقها لفظ «شهادت» را به کار می‌برند که به نظر درست نیست، زیرا «اشهاد»، شهود بر وقوع فعلی است که اثر آن تحقق فعل است، ولی «شهادت» بیان وقوع فعل یا حالتی است که اثر حکم در اثبات یا فقدان آن است. در نکاح، طلاق و امور مشابه آن، «اشهاد» بر «شهادت» تقدم دارد، ولی در باب‌های دیگر فقهی مانند جزایی و ...، شهادت شاهد یا شهود در حکم مؤثر است. بسیاری از فقهای مذاهب اسلامی (کرکی، ۱۴۱۱: ۸/۱۲ و ۲۴۹/۱۳؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۶۱/۴-۲۶۴ و ۲۸۶-۲۸۷ و ۲۹۲-۲۹۳ و ۳۲۰-۳۲۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۲-۱۱۵، مسئله ۱۲؛ قمی، بی‌تا: ۴۴۳؛ حلی، ۱۴۱۴: ۵۶۷/۲؛ ابن‌زهره حلبی، بی‌تا: ۳۴۶؛ حلی عجلی، ۱۴۲۹: ۲۹۵/۳؛ زحیلی، بی‌تا: ۶۵۵۹، ۶۵۶۴ و ۶۵۶۵؛ ابن‌جبرین، بی‌تا: ۵/۸) نیز برای وقوع عقد دائم لازم در نکاح، حضور دو شاهد عادل و استماع آنها را بلافاصله پس از حضور ولی، برای تکریم کرامت نکاح و بیان شأن و مقام نکاح مستحب و بافضیلت بیان کرده‌اند. حال آنکه اشهاد، از چهارمین ارکان طلاق



برشمرده می‌شود (عاملی نبطی، ۱۳۷۵: ۳۸۷/۲) و آن عبارت است از شاهدگرفتن دو یا چند نفر مرد عادل بر وقوع طلاق، با شناخت اجمالی دو طرف. اَشهاد به حضور هم‌زمان و استماع صیغه است (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۴/۳۲ و ۵۶).

بر اساس نظر ابن‌ادریس حلی، شرط عدالت در زمان تحمل شهادت برای شاهد معتبر است و در عین حال شهادت فاسق بی‌اثر خواهد بود (حلی عجلی، ۱۴۲۹: ۴۱۹/۴؛ عاملی نبطی، ۱۴۱۷: ۱۳۰/۲). موسوی خمینی نیز برای شهود دو شرط بیان می‌کند: «شهود باید اولاً مرد و ثانیاً عادل باشند» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۴۴۱/۲). البته در تعداد شاهد و حکم تکلیفی در اَشهاد، در اقسام طلاق بین علما و فقهای امامیه با مذاهب اربعه اختلاف نظر وجود دارد؛ فقهای امامیه (طبرسی، ۱۴۱۰: ۱۹۵/۲؛ قمی، بی‌تا: ۴۸۰-۴۸۱؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۱۸۸/۹؛ اردبیلی، بی‌تا: ۵۸۵؛ علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۲۳۸/۱-۲۳۹؛ ابوالصلاح الحلبی، بی‌تا: ۳۰۶-۳۰۷؛ ابن‌زهرة حلبی، بی‌تا: ۳۷۴-۳۷۵) ضمن رد انحصار شرط اَشهاد دو نفر عادل برای طلاق رجعی، با استناد به آیات، روایات و اجماع، آن را به طور مطلق و برای هر طلاقی با قید «مسلمان عادل» بیان می‌کنند؛ و گروهی از فقهای مذاهب اربعه قائل به وجوب حضور یک نفر شاهد عادل در زمان قرائت صیغه طلاق رجعی هستند. گروهی دیگر آن را مستحب می‌دانند. زحیلی علت استحباب اَشهاد در طلاق رجعی را بنا بر احتیاط و ترس از انکار زوجه پس از پایان عده می‌داند<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۵۳/۴-۴۵۵ و ۵۰۰-۵۰۱؛ ابن‌جبرین، بی‌تا: ۷/۶۸؛ زحیلی، بی‌تا: ۶۹۹۶).

### ۳.۲. اَشهاد در طلاق قضایی

چنان‌که گذشت، بنا بر آرای بیشتر فقها، استناد به ادله نقلی (آیات و روایات) و عقلی، اَشهاد دو مرد مسلمان مؤمن عادل شرط صحت وقوع طلاق به شمار می‌رود. این شرط به طور مطلق ذکر شده است و مقید به قیدی نیست که شمولیت آن را در اقسام دیگر طلاق مانع شود. از این رو، همان‌گونه که بسیاری از احکام طلاق شمولیت در طلاق قضایی دارد، موضوع اَشهاد نیز جزء احکام مشترک با کمی اختلاف حکمی است. زیرا بنا بر نظر مشهور فقها، در طلاق قانونی شهود عادل مرد را، مرد (زوج) تعیین می‌کند، ولی در این نوع طلاق می‌تواند از طرف زوجه توکیل یا کسی که جاری‌کننده صیغه طلاق است (وکیل یا مسئولان دفتر ازدواج و طلاق) تعیین شود و

شرط صحت این نوع طلاق مانند طلاق‌های دیگر، به اَشهاد دو مرد عادل است. اما آیا حضور دو شاهد عادل و استماع صیغه طلاق واجب است یا به صورت غیابی یا با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای هم امکان‌پذیر است؟

#### ۴. کیفیت اَشهاد در طلاق قضایی

آرای فقهای مذاهب اسلامی بر حضور و استماع دو شاهد عادل در زمان قرائت صیغه طلاق تأکید دارد و آن را شرط صحت در طلاق می‌دانند. با توجه به اهمیت موضوع، در ادامه، به برخی از مستندات فقهی برگرفته از احکام و فتاوی فقهای اسلامی اشاره می‌کنیم.

شیخ مفید در کتاب *المسائل الصاغانیة* در مسئله «طلاق ابن عمر لزوجه ...» می‌گوید در روایتی که اهل عامه متفق‌القول‌اند، یکی از شروط، طلاق در حضور دو شاهد عادل است (مفید، ۱۴۱۴ ب: ۸۸) که از نظر وی و دیگر فقها، به عنوان «بینه» در زمان وقوع طلاق است (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۳۱، مسئله ۱۲؛ ابن‌زهره حلبی، بی‌تا: ۳۷۰؛ بیهقی کیدری، ۱۴۱۶: ۴۴۸-۴۵۰).

حلی و دیگران (حلی، ۱۳۷۰: ۴۹۱/۸-۴۹۲؛ حلی، ۱۳۸۷: ۳۱۴-۳۱۳/۲؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۴۳۲ و ۵۶) شهادت دو شاهد را در طلاق رکنی می‌دانند که با قید «مذکر» و «اسلام» علاوه بر «عدالت» می‌آورند و در صورتی معتبر و دارای اثر است که در زمان بیان صیغه طلاق، آن را استماع کنند. نیز شهادت فاسق به انضمام عادل و در صورت توبه، همراه با دو عادل پذیرفته است (حلی، ۱۴۱۹: ۱۲۹/۳). همچنین، از نظر گلبایگانی، شرط صحت طلاق، حضور و استماع دو عادل است و استماع بدون حضور کفایت نمی‌کند (گلبایگانی، ۱۳۷۲: ۲۴۰/۲-۲۴۱).

بنابراین، حکم مراجع و تمامی اکابر فقهای مذاهب اسلامی، شرط بر اَشهاد بر طلاق، با حضور دو شاهد عادل است که صیغه طلاق را استماع کنند. بر این مبنا آنچه استنباط می‌شود اَشهاد غیابی، رسانه‌ای و ... حتی شخص فاسق پذیرفته نیست. پس احراز عدالت شاهد چگونه است؟ آیا می‌شود به حُسن ظاهر بسنده کرد؟

#### ۵. احراز عدالت ظاهری یا واقعی شهود در طلاق قضایی

قبل از ورود به بحث، بیان این نکته ضروری است که فقها با استناد به کتب روایی درباره معیار شناخت عدالت فرد در میان مسلمانان برای پذیرش شهادت او، له یا علیه آنها روایت‌های بسیار بیان کرده‌اند؛ در کتاب *من لایحضره الفقیه*<sup>۹</sup> در باب عدالت،

روایتی مفصل از امام صادق (علیه السلام) به نقل از ابی‌یعفور آمده است. در این روایت به دو بُعد شخصیت عملی فردی و جمعی شاهد اشاره شده است. زیرا شخصیت فرد ناشی از اعمال و رفتار او است که تأثیرگذار بر عدالت است؛ مستور بودن عیوب ظاهری، پاکدامنی و عفاف، خودداری از شکم‌پرستی، شهوت‌طلبی، دست‌درازی به مال غیر، و نگاه‌داری زبان از معاصی، و همچنین اجتناب از گناهان کبیره‌ای که خداوند وعده عذاب جهنم داده است، مانند شرب خمر، عمل منافی عفت، رباخواری، آنچه موجب عاق والدین باشد و فرار از جنگ بدون اذن رهبر، و نیز پرهیز از منکرات و زشتی‌ها (اصرار نکردن بر گناهان صغیره)، دلیل بر آن خواهد بود که مسلمانان سخن‌گفتن در خفا از لغزش‌ها و عیوب او را، حرام، و دفاع از او در مقابل دیگران و اظهار علنی عدالت او در میان مردم را واجب بدانند. از سوی دیگر، تأکید امام صادق (علیه السلام) بر حضور به‌موقع و متعهدانه‌اش در اقامه نماز واجب یومیه با جماعت (به غیر از مواقعی که عذری باشد) به صورتی که باعث شود خویشاوندان و اهل محل درباره شخصیت او به خیر و خوبی یاد کنند، از راه‌های شناخت و اثبات عدالت فرد است (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۸/۴-۳۹). با توجه به حدیث مذکور، بی‌شک اعمال و رفتار افراد، بهترین ملاک و معیار برای وصول عدل وصفی و فعلی فرد است. در این روایت و روایات مشابه، مصادیقی از گناهان کبیره و صغیره بیان شده که بر اساس آن، فردی متخلق به وصف فعلی و قولی عدالت خواهد بود که بتواند با تمرین و ممارست از آنها دوری کند.

زحیلی، از علمای بزرگ اهل سنت، می‌گوید در حد عدالت، کسی که کثرت‌المعاصی باشد، بر شهادتش اثر می‌گذارد و موجب ردّ شهادت وی می‌شود، ولی کسی که به‌ندرت گناه و خلافی می‌کند، عدالتش معتبر و شهادتش هم پذیرفته است و اعتبار حقوقی هم خواهد داشت.<sup>۱</sup> زحیلی می‌گوید ضابطه عدالت را در مذهب شافعی، دوری از گناهان کثیره و اصرارنداشتن بر صغیره می‌دانند و مذهب حنفی با استناد به قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به ظاهر عدالت در مسلمان بسنده کرده‌اند (زحیلی، بی‌تا: ۶۰۳۸).

از نظر موسوی خمینی و دیگر فقهای معاصر، «عادل کسی است که تقوا پیشه کند و از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر جرایم صغیره بپرهیزد» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۴۱/۲). ارتکاب حرام موجب سقوط عدالت و عزل از اِشهاد و شهادت است. افندی در ماده ۱۷۲۵ کتاب درر الاحکام، شرح مبسوطی در احتمالات مختلف می‌آورد و با ارجاع

به ماده ۴۶ کتاب می‌گوید در صورت آسیب عدالت و پاکدامنی شهود، شهادتشان نزد قاضی معتبر نیست (افندی، بی‌تا: ۲۶۷).

با توجه به آنچه بیان شد، فقها متفق‌القول‌اند که عدالت، شرط لازم برای شاهدان در طلاق قضایی است. معیار عدالت فرد اصرارنداشتن بر گناهان صغیره و پرهیز از گناهان کبیره است. بدیهی است که رعایت حدود الهی موجب خواهد شد از رذایل اخلاقی دوری کند و با به فعلیت درآمدن فضایل اخلاقی، فرد به وصف عادل‌بودن شهرت یابد. در نتیجه، قول و فعلش معتبر و مؤثر خواهد بود و شرعاً و عرفاً می‌توان به آن استناد کرد. ولی پرسش بعدی این است که: آیا فرد در موضوع اشهاد و شهادت، باید متخلق به صفت عدل باشد یا کافی است بر میزان عدل عمل کند؟ به عبارت دیگر، شاهد باید دارای عدالت وصفی باشد یا فعلی، یا هر دو؟ از منظر دیگر می‌توان این گونه پرسید: آیا برای احراز عدالت فرد، همین که فرد مرتکب گناهان کبیره نشود و بر گناهان صغیره اصرار نداشته باشد کفایت می‌کند؟ آیا می‌توان به حُسن ظاهر بسنده کرد یا باید به نفس‌الامر (باطن) همان عدالت وجودی و باطنی فرد رسید؟ اگر ملاک حُسن ظاهر باشد، آیا شهرت عرفی بر مبنای حُسن ظاهر می‌تواند دلالت بر عدالت فردی داشته باشد یا باید تحقیق و بررسی کرد؟ همچنین، شهرت عرفی اذعان به عرف عام است یا یک یا چند نفر باید به عدالت وی شهادت دهند؟ از سوی دیگر، در احراز عدالت فردی، حُسن‌الظن کفایت می‌کند یا باید علم داشت؟ فقها و علما دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند.

گفته شده است که ضد حُسن ظاهری، باطنی است که هیچ کس از آن آگاهی ندارد، مگر خدا. البته این مطلب جای تأمل دارد، زیرا اگر عدالت را بنا بر نظر برخی از علما و فقها ملکه بدانیم و حُسن ظاهر کاشف از ملکه باشد، دیگر نمی‌توان از نظر فقهی حُسن ظاهری را ضد باطنی بیان کرد؛ در مباحث لغوی ممکن است نقطه مقابل «ظاهر»، «باطن» باشد، ولی در مباحث اخلاقی، کلامی و فقهی، ظاهر و باطن مکمل یکدیگرند؛ از این‌رو، اگر بنا بر آرای فقها، که در ادامه خواهد آمد، حُسن ظاهر ملاک است، به این دلیل است که ظاهر از خلیقات و فضایل اخلاقی باطنی فرد تأثیر گرفته است. از این‌رو می‌تواند معیاری برای احراز عدالت فرد باشد. بهجت، از فقهای متأخر، معتقد است:

عدالت، ملکه است و حُسن ظاهر، کاشف از ملکه است و حُسن ظاهر مفید

ظن نوعاً و طبعاً کافی است، یعنی احوط اعتبار ظن اطمینانی به عدالت است که عبارت از ملکه باعثه بر اجتناب از کبائر و از اصرار بر صغائر است یا اجتناب‌هایی که از ملکه باعثه بر تقوا صادر باشد در احکام شرعیه عدالت (بهجت، ۱۳۸۴: ۲۳/۱).

از نظر وی، عادل شخصی است که ملکه عدالت دارد (اراکي، ۱۳۷۱: ۴۸۴). در نتیجه، ملاک، حُسن ظاهری است که شهرت در طاعات و عبادت الاهی در بین ناس باشد و مردم از عدالتش سخن بگویند و نیز حُسن ظاهر در اسلام با استناد به روایات در صورتی حجت است که شخص باایمان باشد، زیرا ممکن است شخص مسلم، فاسق باشد، ولی شخص مسلمان مؤمن هرگز فاسق نخواهد بود. از سوی دیگر، ترک مندوبات و مستحبات نیز موجب سقوط عدالت نیست (بهجت، بی‌تا: ۹۲/۵-۹۴). «[و] توبه اگر ثابت شد، در صورتی که مقبول شود، محمول بر صحیح و ترتب آثار است، مگر با علم به خلاف و تائب مانند غیرمذنب است در انتفای آثار ذنب (که رفع عدالت است) و تبدل آن به ضد (که عدالت است) و لازمه [آن] قبول شهادت تائب است، مگر با علم به کذب یا اتهام آن در درجه مانعه از قبول شهادت. آنچه با آن توبه محقق باشد، اظهار ندم بر ماضی و عدم عود به ذنب و خروج از حقوق مالیه و نحو آنها به نحو مقدور که موقع تکلیف است» (همان: ۱۰۷/۵-۱۰۸).

چنان‌که پیش از این بیان شد، در منابع و مآخذ معتبر فقهی مذاهب اسلامی قدما، اعم از امامیه و اهل سنت، درباره اشهاد طلاق قضایی به طور خاص، و احکام و مسائل مربوط به آن نمونه‌ای مطرح نشده است. از آنجا که ابتدا و استناد استخراجی بسیاری از احکام و فتاوی مجتهدان متأخر، از آرای اکابر فقهات قدما است و با توجه به بیان موسوی خمینی در وصیت‌نامه سیاسی‌الاهی‌اش که گفته است «فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد»، در ادامه، برای تبیین بیشتر طرق احراز شرط عدالت شهود در طلاق قضایی، بحث اجمالی از منظر مراجع و فقها درباره احراز شرط عدالت شهود برای انطباق با موضوع مقاله اجمالاً مطرح می‌شود.

محمد بن حسن حلی پس از شرح مفصل و بررسی دیدگاه‌های فقها در هر دو احتمال، می‌گوید معیار عدالت، باطنی است یا حسن ظاهر. در خاتمه، چون قاعده خداوند بر تکلیف بمالایطاق نیست، همان درک ظاهر یا شهرت بر عدالت فرد کفایت

می‌کند (حلی، ۱۳۸۷: ۳۱۴/۳-۳۱۵ و ۳۲۱). عاملی جبعی شهادت دو شاهد عادل را با استناد به آیه «ذوی عدل منکم» به ضمیر «کم» در «منکم» مسلمان، بر اساس شواهد ظاهری که ترک معاصی و قیام بر واجبات همراه با ایمان خالص باشد، در طلاق معتبر و مؤثر می‌داند و علاوه بر بی‌اعتباری شهادت فاسق، جمع بین شهادت عادل با فاسق را هم بی‌اثر بیان می‌کند و سپس شرح مبسوطی با استناد به کتاب و سنت می‌آورد (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۹). نکته‌ای که نجفی به اعتبار آن اشاره دارد عدالت واقعی شهود طلاق است که مقصود ایشان از «واقعی»، همان اکتفا به عدالت ظاهری شخصی است که ظاهر ثابت حقیقی و شرعی دارد: «أما العدالة فی شهود الطلاق .... فالظاهر اعتبار الواقعية فیها» (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۳/۲۷۹-۲۸۰). از نظر وی، در تعدد زوجه حاضر و غایب در طلاق یا وفات، خبر غیرعادل بی‌اثر است و در شرح حکم و مسائل با استناد به روایات (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۶۴/۸، ح ۵۷۰؛ ۱۶۲/۸، ح ۵۶۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۳/۳۵۵، ح ۱۲۷۳؛ ۳/۳۵۴، ح ۱۲۶۵؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱۰/۶، ح ۱)، در صورتی که بینه عادل باشد پذیرفتنی است (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۳۴۹). در نتیجه، ترکیب حُسن ظاهری و باطنی عدالت واقعی را پدید می‌آورد و بی‌شک همان‌گونه که بیان شد، ظاهر و باطن بر هم تأثیرگذارند، چه آنکه تأثیر باطن بیش از ظاهر است. بسیاری از فقها ملاک را حُسن ظاهر فرد مسلمان در عدالت قرار دادند، زیرا حُسن ظاهر می‌تواند خبر از حُسن باطن دهد و از سوی دیگر، دست‌یابی به شخصیت واقعی و باطنی افراد بسیار سخت و زمانبر است. از این‌رو در احراز عدالت فرد علاوه بر حسن ظاهری، اشتها عرفیه ملاک قرار داده شده که بیانگر التزام عملی به احکام تکلیفی الهی است و در نظر گرفتن شرایط موجب وقوع طلاق است و در صورت احراز نشدن عدالت شهود، طلاق قضایی یا هر قسم دیگر طلاق کأن لم یکن خواهد بود، اگرچه در طلاق قضایی حکم صادرشده به قوت خود باقی است و اعتبار دارد. نکته در خور تأمل آنکه موضوع اثبات عدالت فرد، با توجه به آنچه بیان شد، با احراز عدالت فرد به حُسن ظاهری، اشتها عرفیه کفایت از اثبات می‌کند. همچنین، باید افزود که مسئولیت شرعی و حقوقی احراز عدالت شهود بر عهده تعیین‌کننده است.

## ۶. تعارض و شک در عدالت شهود

یکی دیگر از مسائل اشهاد در طلاق غیرقضایی، اثبات نشدن عدالت به دلیل علم‌نداشتن

به عدالت هر دو یا یکی از شاهدان یا شک در عدالت در نزد دیگری (زوجه) است. به عبارت دیگر، تعارض یا شک در عدالت شهود طلاق است که آثاری در محقق شدن یا نشدن طلاق دارد، ولی به نظر می‌رسد در طلاق قضایی چون درخواست‌کننده، زوجه است و بر اساس اثبات ادله، قاضی حکم طلاق را صادر می‌کند و مراجع ذیصلاح صیغه طلاق را با حضور شاهدان عادل<sup>۱۱</sup> جاری می‌کنند، لذا جایی برای شک و تردید در عدالت شهود وجود ندارد، زیرا یکی از طرفین اختلاف، یعنی زوج، حضور ندارد و حق طلاق را به زوجه تفویض کرده است، یا طلاق به درخواست زوجه است و طرف طلاق در واقع فقط زوجه است. از سوی دیگر، خواهیم دید که نظر و حکم فقهی معاصر (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۶: ۵۴۰-۵۴۱، مسئله ۲۵۴۳؛ خوئی، ۱۴۱۲: ۵۵، مسئله ۲۵۵۲؛ روحانی، ۱۳۷۸: ۴۴۱، مسئله ۲۵۵۸؛ تبریزی، بی‌تا: ۴۴۶، مسئله ۲۵۵۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۱: ۶۸۷، مسئله ۲۶۰۷؛ ابطحی، ۱۳۷۷: ۴۵۰، مسئله ۲۴۶۵؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۴۳۱، مسئله ۲۵۵۲؛ اراکی، ۱۳۷۱: ۴۷۱، مسئله ۲۵۵۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴: ۴۹۳، مسئله ۲۶۱۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۴: ۵۰۵، مسئله ۲۵۵۲)، در زمان شک و تردید یا اختلاف در عدالت شهود بین طرفین، معمولاً حکم به ابطال طلاق است، زیرا بنای اسلام بر حفظ و تداوم بنیان نهاد خانواده است. «اگر از روی علامتی که در شرع معین شده است، مرد دو نفر را عادل بداند ... دیگری که آن دو را فاسق می‌داند، بنا بر اظهر نباید آن زن را برای خود یا شخص دیگر عقد کند» (بهجت، ۱۳۸۴: ۲۳/۱). همچنین، گلپایگانی در احراز شرط عدالت شاهدان طلاق می‌گوید: در مورد طلاق، بر عهده طلاق‌دهنده است که فحوص از حال دو شاهد بنماید تا یقین به عدالت حاصل کند و اگر تقصیر کرد بر عهده خود او است ... اگر پس از وقوع طلاق معلوم شود که دو شاهد طلاق عادل نبوده‌اند، کسی که اطلاع بر فسق آنها پیدا کرده است نمی‌تواند بر طلاق مذکور آثار طلاق صحیح را مترتب کند (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۶۸۴، مسئله ۲۴۰/۲-۲۴۱).

با توجه به آنچه ذکر شد، غالباً شهود عادل از طرف طلاق‌دهنده (در طلاق غیرقضایی، همان زوج) تعیین می‌شود و به تأیید زوجه می‌رسد. حال اگر تعارض یا شکی بین طرفین یا یک طرف به وجود آمد، پیش از وقوع طلاق، طلاق متوقف می‌شود تا به توافق برسند، ولی اگر پس از وقوع طلاق باشد و تعارض و شک ایجاد و ثابت شود، طلاق کأن لم یکن خواهد بود، و همان‌گونه که ذکر شد، در طلاق قضایی موضوعیت ندارد.

## نتیجه

از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی، لزوم اَشهاد در طلاق قضایی، مشروط به «عدالت» شهود با استناد به ادله نقلی آیات و روایات است و وقوع حکم فقهی طلاق، به‌ویژه طلاق قضایی، متأثر از آن است. در نگاه کلی و طبق مستندات فقهی و قانونی، طلاق قضایی و جاهت شرعی و حقوقی دارد. در تحقق آن نیز به درخواست زوجه برای رهایی از تحیر و سرگردانی و احقاق حق خود، قاضی در صورت اثبات ادله، مبادرت به صدور حکم طلاق می‌کند و با توجه به ماهیت این طلاق، در خصوص شوهر غایب مفقودالاثَر طلاق بائن است و برای اجرای حکم طلاق، حضور دو شاهد عادل مرد واجب است و در موقعیت‌های دیگر، مثلاً طلاق رجعی استحباب بر حضور شهود است، و صیغه طلاق را مراجع شرعی و قانونی با حضور و استماع شهود مرد عادل جاری می‌کنند. البته بنا بر آرای فقهای مذاهب اسلامی، احراز عدالت شهود علاوه بر حُسن ظاهری، با اشتهار عرفی کفایت می‌کند که بیانگر التزام به احکام عملی الاهی است. در صورت احراز نشدن عدالت، طلاق کأن لم یکن خواهد بود، ولی حکم قاضی باقی و معتبر است. از سوی دیگر، این احراز، کفایت از اثبات نیز می‌کند. بدیهی است که مسئولیت شرعی و حقوقی احراز عدالت شهود با تعیین‌کننده است.

نکته مهم اینکه، برخلاف آنچه از فلسفه طلاق مشهود است ماهیت حضور و استماع شهود مشروط به عادل‌بودن آنها، بیانگر سعی بر اصلاح امر و تحکیم سلامت بنیان نهاد خانواده است. زیرا افراد متصف به شرط عدالت معمولاً به‌ندرت برای طلاق حاضر می‌شوند اما تأثیرش در بسیاری از مواقع در طلاق قضایی بالعکس است، زیرا دلایلی که موجب می‌شود زوجه درخواست طلاق کند به گونه‌ای است که شهود عادل خود را موظف به حضور می‌دانند، و همین موجب احقاق حق زوجه و رفع نگرانی و مشکلاتش خواهد بود، که تأثیر طلاق قضایی ابتنا بر هدف یادشده دارد. از این‌رو، اَشهاد شهود عادل می‌تواند به معنای واقعی کلمه، در اصلاح روابط اجتماعی و فردی مؤثر باشد و علاوه بر امنیت و آرامشی که برای کانون خانواده به ارمغان می‌آورد، جامعه اسلامی را به سوی رشد و تعالی پیش ببرد.



## پی‌نوشت‌ها

۱. در صورت اثبات یکی از دلایل زیر طبق مواد قانونی مربوط، طلاق قضایی را قاضی به درخواست زوجه اجرا می‌کند:
  ۱. ماده ۱۰۲۹ ق.م. راجع به شوهر غایب مفقودالاندر است؛
  ۲. ماده ۱۱۲۹ ق.م. درباره ترک یا عجز از انفاق شوهر است؛
  ۳. ماده ۱۱۳۰ ق.م. نیز به عسر و حرج زوجه در ادامه زندگی زناشویی پرداخته و اینها را از مصادیق طلاق قضایی برشمرده است.
۲. طلاق قضایی مشروط به این شرایط است: حضور دو مرد عادل؛ تنجز طلاق؛ بلوغ، عقل و قصد؛ دائمی بودن عقد نکاح؛ فقدان حیض و نفاس؛ معین بودن زوج. بدیهی است در صورت فقدان یکی از شرایط مذکور، حکم طلاق جاری نمی‌شود.
۳. از جمله: شیخ مفید، ابی‌علی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار، ابی‌الصلاح حلبی، میرزای قمی؛ و نیز از معاصران شیخ حسین حلی، ابوالقاسم خوبی و روح‌الله موسوی خمینی.
۴. به اذعان اهل فن، گفتار شیخ حسین حلی با عنوان *حقوق الزوجیه و آثارها الوضعی*، از کامل‌ترین و جامع‌ترین مباحثی است که بحرالعلوم در کتاب *بحوث فقهیه* (۱۳۹۳ ه.ق.) نگاشته است.
۵. برخی از احادیث بر حسب دلایل طلاق قضایی چنین است: ۱. استنکاف از پرداخت نفقه: روایت صحیحہ فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق: ۷) فرمودند: «إِذَا انْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ طَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَ أَلَّا فُرُقَ بَيْنَهُمَا» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۵۱۱/۱۴-۵۱۲)؛ ۲. ایلاء و ظهار: در روایت و روایات مشابهی بیان کرده است (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۵۴/۱۴). «إِذَا غَاضِبَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ...» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۹۴۷/۲۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۴۲/۱۵؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۳/۶)؛ ۳. در امور دیگر مانند: سوء معاشرت، حبس، همچنین عیوب و امراضی نظیر جذام، برص، جنون، جب (قطع آلت تناسلی)، عنه (ناتوانی جنسی)، ایدز، اعتیاد به مواد مخدر و ... که به نحوی حقوق مادی و معنوی زوجه در مخاطره قرار گیرد و از ناحیه زوج، متضرر شود و در عسر و حرج واقع گردد و زوج از درخواست تفریق او امتناع ورزد، می‌تواند با مراجعه به حاکم شرع یا قاضی و اثبات ادعای خود، برای تفریق و جدایی از زوج اقدام کند.
۶. البته اولی (قاعده عسر و حرج) را فقهای امامیه نپذیرفته‌اند (حسینی سیستانی، بی‌تا: ۱۳۳، ۱۴۹، ۳۰۲ و ۳۰۳)، ولی دومی پذیرفته شده است (حلی، ۱۳۷۰: ۳۷۴/۷، ۳۷۵ و ۴۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۵۲۸). استدلال به آن از این حیث است که سلطنت زوج بر طلاق‌ندان در فرض نشوز زوج، منشأ ورود ضرر به زوجه است. بنابراین، با قاعده نفی ضرر، این حکم (سلطنت شوهر بر طلاق‌ندان) منتفی و در نتیجه، اجرای طلاق بر شوهر الزامی می‌شود و در صورت امتناع وی از این کار، حاکم به عنوان ولی ممتنع، طلاق را اجرا خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۶۰/۳ و ۲۴۱/۶۵). به عبارت دیگر، هر

گاه شوهر از انجام دادن وظایفش امتناع ورزد و الزام وی بدین کار ممکن نباشد، تنها راه ممکن برای قلع ماده اضرار، دخالت حاکم و از بین بردن سبب و منشأ اضرار است که این، جز با طلاق از ناحیه حاکم امکان پذیر نیست. از این رو طلاق حاکم در این خصوص همانند کندن درخت انصاری به دست رسول اکرم ﷺ است (فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۱۰۶۸/۱۸) که از شئون ولایت حاکم به شمار می رود (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۱۰/۳). البته ذکر این نکته ضروری است که آنچه در اطراف عسر و حرج تجویزکننده طلاق قضایی شرط است، این است که زن در عسر یا حرجی قرار گیرد که تحمل ناپذیر باشد (حبیبی تبار، ۱۳۸۳: ۴۳۴).

۷. برای مطالعه بیشتر نک: اسدی، ۱۳۸۹.

۸. يستحب الإِشهاد على الرجعة، و ليس ذلك بواجب، و به قال أبوحنيفة، والشافعي في القديم والجديد، و هو الصحيح عندهم. و قال في الإِماء الإِشهاد واجب، و به قال مالك. دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم. وأيضا قوله تعالى: «و يعولنهن أحق بردهن» و لم يشرط الإِشهاد و قوله: «و أشهدوا ذوى عدل منكم».

۹. «رَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ قَالَ قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَ تَعْرِفُ عَدَالََةَ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسَّتْرِ وَالْعَفَافِ وَ ...»

۱۰. البته علمای امامیه می گویند در صورتی که توبه کند و اصرار بر ارتکاب آن گناهان نداشته باشد.

۱۱. در طلاق بائن در صورتی که زوج مفقودالاثرباشد لازم است و در طلاق رجعی، حضور شاهدان مستحب است.

## منابع

قرآن کریم.

ابطحی، سید محمدعلی (۱۳۷۷/۱۴۱۹). *مسائلی از فقه شیعه*، قم: ابنه السید محمد، چاپ اول.  
ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*، ترجمه: محمدجواد غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الاولى.

ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله (بی تا). *شرح اخصر المختصرات*، دروس صوتیه قام بتفریغها موقع الشبکه الإسلامی.

ابن زهرة الحلبي، حمزة بن علی (بی تا). *غنية النزوع*، بی جا: بی تا.

ابوصلاح حلبي، تقی بن نجم الدین (بی تا). *الكافی فی الفقه*، تحقیق: رضا استادی، اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی علیه السلام.

اراکي، محمدعلی (۱۳۷۱). *توضیح المسائل*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

اردبیلی، احمد (بی تا). *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تحقیق: محمد الباقر البهودی، طهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

- اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۹). «تصمیم نهایی دادگاه در طلاق و آثار ناشی از آن در موضوع چگونگی صدور حکم حاکم»، در: *فصل‌نامه شورای اجتماعی زنان*، س ۱۲، ش ۲۸، ص ۵۳-۸۹.
- افندی، علی حیدر (بی‌تا). *درر الحکام فی شرح مجلة الاحکام*، بی‌جا: بی‌نا.
- بهجت، محمدتقی (بی‌تا). *جامع المسائل*، مکتب سماحة آية الله العظمی بهجت، قم: بی‌نا، چاپ اول.
- بیهقی کیدری، قطب الدین (۱۴۱۶). *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، تحقیق: الشیخ ابراهیم البهادری، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، اعتماد، چاپ اول.
- تبریزی، میرزا جواد (بی‌تا). *توضیح المسائل*، بی‌جا: بی‌نا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳). *ترمیم‌لوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ هجدهم.
- حبیبی تبار، جواد (۱۳۸۳). *گام به گام با حقوق خانواده*، بی‌جا: بی‌نا، چاپ دوم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *وسائل الشیعة*، قم: آل‌البت علیهم السلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸). *الفصول المهمة*، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- حسینی سیستانی، سید علی (بی‌تا). *قاعدة لا ضرر ولا ضرار*، قم: مکتبه آیت‌الله سیستانی.
- حلی عجلی (ابن ادريس الحلی)، محمد بن احمد (۲۰۰۸/۱۴۲۹). *السرائر: موسوعة ابن ادريس الحلی*، بی‌جا: العتبة العلوية المقدسة، الطبعة الاولى.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۲-۱۴۱۰). *المختصر النافع*، طهران: قسم الدراسات الإسلامية فی مؤسسه البعثة، الطبعة الثانية.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹). *شرائع الاسلام*، قم: استقلال، چاپ دوم.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۰). *مختلف الشیعة*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴). *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الاولى.
- حلی، محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر (۱۳۸۷-۱۳۸۹). *ابضاح الفوائد*، قم: مؤسسه إسماعیلیان، المطبعة العلمية، الطبعة الاولى.
- حلی، یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۱۹). *قواعد الاحکام*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الاولى.
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۲). *توضیح المسائل*، قم: مهر، الطبعة التاسع والعشرون.
- روحانی، سید محمدصادق (۱۳۷۸). *توضیح المسائل*، بی‌جا: سپهر، چاپ سیزدهم.
- زحیلی، محمد مصطفی (بی‌تا). *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق: دار الفکر، الطبعة الرابعة.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۴). *توضیح المسائل*، قم: دار القرآن الکریم، الطبعة الثالث عشر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰). *المؤتلف من المختلف بین ائمة السلف*، قم: مطبعة سید الشهداء علیهم السلام، الطبعة الاولى.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). النهایة، بیروت: دار الکتب العربیة، الطبعة الثانية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰). الخلاف، تحقیق: السید علی الخراسانی، السید جواد الشهرستانی، الشیخ مهدی نجف/المشرف: الشیخ مجتبی العزقی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، الطبعة الاولى.
- عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعية فی فقه الامامية، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية.
- عاملی نبطی، محمد بن مکی (۱۳۷۵). لمعة الدمشقية، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم، مطبعة سيد الشهداء (علیه السلام).
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۴). توضیح المسائل، قم: مهر، چاپ هفتم.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۶۵). الوافی، اصفهان: مکتبة الامام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) چاپ اول.
- قمی، علی بن محمد (بی تا). جامع الخلاف والوفاق بین الامامية و بین ائمة الحجاز والعراق، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر (علیه السلام)، پاسدار اسلام، چاپ اول.
- کرکی، علی بن حسین بن عبد العالی (۱۴۱۱). جامع المقاصد، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- کلینی، یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۳). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامی.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۷۲/۱۴۱۳). مجمع المسائل، قم: دار القرآن، الطبعة الرابعة.
- مرورید، علی اصغر (۱۴۱۰). الینایع الفقهیة، بیروت: دار الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- مفید، مُحَمَّد بن مُحَمَّد (۱۹۹۳/۱۴۱۴ الف). العویص، تحقیق: الشیخ محسن احمدی، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية.
- مفید، مُحَمَّد بن مُحَمَّد (۱۹۹۳/۱۴۱۴ ب). المسائل الصاغانية، تحقیق: السید محمد القاضي، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیة، قم: مدرسة امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). استفتانات جدید، گردآورنده: ابوالقاسم علیان نژاد، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵). تحریر الوسیلة، ترجمه: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۱). توضیح المسائل، قم: مدرسه باقرالعلوم (علیه السلام).
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقهی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.

## References

The Holy Quran

- Abtahi, Seyyed Mohammad Ali. 1998. *Masa'eli az Feghh Shiah (Issues of Shiite Jurisprudence)*, Qom: Ebnohu al-Seyyed Mohammad, First Edition.
- Abu Salah Halabi, Taghi ibn Najm al-Din. n.d. *Al-Kafi fi al-Feghh (Self-sufficiency of the Jurisprudence)*, Researched by Reza Ostadi, Isfahan: Imam Amir al-Momenin Ali (AS) Public Press. [in Arabic]
- Afandi, Ali Heydar. n.d *Dorar al-Hokkam fi Sharh Majallah al-Ahkam (Pearls of the Rulers in Explaining the Magazine of Rulings)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Alam al-Hoda, Seyyed Morteza. 1985. *Rasa'el al-Sharif al-Morteza*, Qom: Holy Quran House, Seyyed al-Shohada Press. [in Arabic]
- Ameli Jobai (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1990. *Masalek al-Afham ela Tanghieh Sharae al-Eslam (Paths of Understanding to Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ameli Nabti (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1997. *Al-Dorus al-Shariyah fi Feghh al-Emamiyah (Sharia Lessons in Imami Jurisprudence)*, Researched by Islamic Publications Institute, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Ameli Nabti, Mohammad ibn Makki. 1996. *Lomah al-Demashghiyah*, Qom: Esmailiyan Institute. [in Arabic]
- Araki, Mohammad Ali. 1992. *Tozih al-Masa'el (Explanation of Issues)*, Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office.
- Ardebili, Ahmad. n.d. *Zobdah al-Bayan fi Ahkam al-Quran (Excerpts of Quranic Rulings)*, Researched by Mohammad al-Bagher al-Behbudi, Tehran: Al-Mortazawiyah Foundation for the Revival of al-Jafari Works. [in Arabic]
- Asadi, Leyla Sadat. 2010. "Tasmim Nahayi Dadgah dar Talagh wa Athar Nashi az An dar Mozu Chegunegi Sodur Hokm Hakem (Final Decision of the Court on Divorce and its Consequences on How to Issue the Judge's Verdict). In: *Quarterly Journal of Women's Social Council*, yr. 12, no. 28, pp. 53-89. [in Farsi]
- Bahjat, Mohammad Taghi. n.d. *Jame al-Masa'el (Collection of Issues)*, Grand Ayatollah Bahjat Press, Qom: n.pub, First Edition.

- Beyhaghi Keydari, Ghotb al-Din. 1996. *Esbah al-Shiah be Mesbah al-Shariah (Enlightening the Shia with the Light of the Sharia)*, Researched by Al-Sheikh Ebrahim al-Bahadori, Qom: Imam Sadegh (S), Etemad, First Edition. [in Arabic]
- Fazel Lankarani, Mohammad. 1995. *Tozih al-Masael (Explanation of Issues)*, Qom: Mehr, Seventh Edition.
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1986. *Al-Wafi*, Isfahan: Imam Amir al-Momenin Ali (AS) Press, First Edition. [in Arabic]
- Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza. 1993. *Majma al-Masael (Collection of Issues)*, Qom: Al-Quran House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Habibitabar, Jawad. 2004. *Gam be Gam ba Hoghugh Khanewadeh (Step by Step with Family Rights)*, n.p: n.pub, Second Edition. [in Farsi]
- Helli Ejli (Ibn Edris Helli), Mohammad ibn Ahmad. 2008. *Al-Saraer: Mawsuah Ibn Edris al-Helli*, n.p: Imam Ali Holy Shrine, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof ibn Motahhar. 1991. *Mokhtalaf al-Shiah (Differences among Shiites)*, Qom: Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof ibn Motahhar. 1994. *Tazkerah al-Foghaha (Notes for Jurists)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Foundation for the Revival of Heritage, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1989. *Sharae al-Eslam (Canons of Islam)*, Qom: Esteghlal, Second Edition. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1990. *Al-Mokhtasar al-Nafe (Beneficial Summation)*, Tehran: Department of Islamic Studies in al-Bethah Foundation, Second Edition. [in Arabic]
- Helli, Mohammad ibn al-Hasan ibn Yusof ibn al-Motahhar. 2010. *Izah al-Fawaed (Enlightenment of Benefits)*, Qom: Esmailiyan Institute, Scientific Press, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Yusof ibn Ali ibn Motahhar. 1998. *Ghawaed al-Ahkam (Regulations of Laws)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition.[in Arabic]
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan. 1994. *Wasael al-Shia (Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Press. [in Arabic]
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan. 1998. *Al-Fosul al-Mohemmah (Significant Chapters)*, Qom: Institute of Islamic Teachings of Imam Reza (AS). [in Arabic]

- Hoseyni Sistani, Seyyed Ali. n.d. *Ghaedeh La Zarar wa La Zerar*, Qom: Ayatollah Sistani Press. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1993. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Translated by Mohammad Jawad Ghaffari, Tehran: Islamic Books House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Jabrin, Abdollah ibn Abd al-Rahman ibn Abdollah. n.d. *Sharh Akhsar al-Mokhtasarat*, Audio Lessons Extracted by the Islamic Channel. [in Arabic]
- Ibn Zohrah al-Halabi, Hamzah ibn Ali. n.d. *Ghonyah al-Nozu*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 2004. *Terminoloji Hoghugh (Legal Terminology)*, Tehran: Treasure of Knowledge, 18th Edition. [in Farsi]
- Karaki, Ali ibn Hoseyn ibn Abd al-Aali. 1991. *Jame al-Maghased (Collection of Goals)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1992. *Tozih al-Masael (Explanation of Issues)*, Qom: Mehr, 29<sup>th</sup> Edition. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1984. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books House. In Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 1991. *Al-Ghawaed al-Feghhiyyah (Jurisprudence Rules)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School (AS), Third Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2006. *Esteftaat Jadid (Replies to New Inquiries)*, Compiled by Abu al-Ghasem Aliyan Nejad, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School (AS).
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 A. *Al-Awis*, Researched by Al-Sheikh Mohsen Ahmadi, Beirut: Al-Mufid House for Printing, Publishing and Distribution, Second Edition. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 B. *Al-Masael al-Saghaniyah*, Researched by Al-Seyyed Mohammad al-Ghazi, Beirut: Al-Mufid House for Printing, Publishing and Distribution, Second Edition. [in Arabic]
- Mohaghhegh Damad, Seyyed Mostafa. 1986. *Ghawaed Feghi (Jurisprudence Rules)*, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, Twelfth Edition.
- Morwarid, Ali Asghar. 1990. *Al-Yanabi al-Feghiyyah (Jurisprudential Springs)*, Islamic House, First Edition. [in Arabic]

- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 2004. *Tahrir al-Wasilah*, Translated by Ali Eslami, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1943. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (The Jewel of the Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Qomi, Ali ibn Mohammad. n.d. *Jame al-Khelaf wa al-Wefagh bayn al-Emamiyah wa bayn Aemmah al-Hejaz wa al-Eragh (Eliminator of Dissent and Reconciliation between the Imamiyyah and the Imams of Hejaz and Iraq)*, Researched by Al-Sheikh Hoseyn al-Hoseyni al-Birjandi, Qom: Forerunners of the Appearance of the Imam of Age (AS), Guard of Islam, First Edition. [in Arabic]
- Rohani, Seyyed Mohammad Sadegh. 1999. *Tozih al-Masael (Explanation of Issues)*, n.p: Sepehr, 13<sup>th</sup> Edition.
- Safi Golpaygani, Lotfollah. 1994. *Tozih al-Masael (Explanation of Issues)*, Qom: Holy Quran House, 13<sup>th</sup> Edition.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1990. *Al-Motalef men al-Mokhtalef bayn Aemmah al-Salaf (Agreed Cases of the Differences between the Past Imams)*, Qom: Seyyed al-Shohada (S), First Edition. [in Arabic]
- Tabrizi, Mirza Jawad. n.d. *Tozih al-Masael (Explanation of Issues)*, n.p: n.pub.
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1980. *Al-Nehayah*, Beirut: Arabic Books House, Second Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1984. *Al-Estebzar*, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1986. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Tehran: Islamic Books House, Ninth Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1999. *Al-Khelaf (Disagreement)*, Researched by Seyyed Ali al-Khorasani, Seyyed Jawad al-Shahrestani, Al-Sheikh Mahdi Najaf, Editor-in-Chief: Al-Sheikh Mojtaba al-Eraghi, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Wahid Khorasani, Hoseyn. 2000. *Tozih al-Masael (Explanation of Issues)*, Qom: Bagher al-Olum (AS) School.
- Zohayli, Mohammad Mostafa. n.d. *Al-Feghh wa Adellatohu (Islamic Jurisprudence and Its Evidence)*, Damascus: Thought House, Fourth Edition. [in Arabic]